شرط رفتن به مراسم اربعین «موافقت دولت عراق» و «تزریق ۲ دوز واکسن» است

سیدابراهیم رئیسی رئیس جمهور روز شنبه در جلسه ستادملی مقابله با کرونا با ابراز خرسندی از پایین بودن عوارض واکسن‌های استفاده شده اعم از وارداتی و تولید داخل، بر لزوم اطلاع‌رسانی درست و دقیق در این درخصوص تاکید کرد و گفت: این‌که واکسن داخلی در مقایسه با انواع وارداتی آن کمترین عوارض را دارد، می‌تواند برای مردم در مقابله با تبلیغات بدخواهان که تولید و توانایی متخصصان داخلی را زیر سوال می‌برند، اطمینان خاطر و آرامش به همراه داشته‌باشد.

رئیس جمهور همچنین برگزاری مراسم اربعین حسینی را منوط به موافقت دولت عراق و اعلام شرایط پذیرش زوار از جانب این کشور دانست و تأکید کرد، بدون تردید در صورت موافقت کشور میزبان کسانی می‌توانند به زیارت اربعین مشرف شوند که با تایید وزارت بهداشت و درمان هر دو دوز واکسن کرونا را زده‌باشند.

بررسی عملکرد ۵ دولت پس از انقلاب در تحقق آرمان عدالت
در گفت‌وگو با شهریار زرشناس

دولت‌ها چگونه عدالت را به حاشیه بردند؟

مریم عاقلی
روزنامه‌نگار

«هر تصمیم دولت باید یک پیوست عدالت داشته باشد»؛ این ادبیات نو و مهمی که رهبر انقلاب در دیدار با دولت جدید مطرح کردند، عدالت را به عنوان یک نقطه مرکزی در گفتمان انقلاب اسلامی از سطح یک چشم‌انداز به سطح یک ایده حکمرانی رساند. تاکید همیشگی رهبر معظم انقلاب بر موضوع قسط و عدالت، این بار با عنوان «پیوست عدالت» نکته بسیار مهم و کاربردی به همراه داشت؛ رهبری با تاکید بر اینکه در زمینه عدالت عقب هستیم از مسوولان خواستند: «بخشنامه‌ها و مصوبات دولت پیوست عدالت داشته باشد. به نظر من هر مصوبه‌ای که شما تصویب می‌کنید، هر لایحه‌ای که در دولت تنظیم می‌کنید، هر بخشنامه‌ای که شما در دستگاه خودتان صادر می‌کنید، یک پیوست عدالت باید داشته باشد. باید مراقب باشید این روش، این کار، این دستور ضربه‌ِ به عدالت نزند. طبقات مظلوم را پایمال نکند». گرچه نوع پرداخت به مسأله عدالت در دیدار ششم شهریور بدیع بود اما ابراز نارضایتی رهبر انقلاب از نسبت ما و عدالت نکته جدیدی نیست و گلایه ایشان از عقب‌ماندگی در عدالت قبل‌تر هم مطرح شده بود، ایشان بهمن ۹۶ فرمودند: «در مورد عدالت ما عقب‌مانده هستیم؛ در دهه پیشرفت و عدالت واقعا پیشرفت کردیم اما در زمینه عدالت، باید تلاش کنیم، باید کار کنیم، باید از خدای متعال و از مردم عزیز عذرخواهی کنیم.» اهمیت پیوست عدالت در حدی است که به تعبیر شهریار زرشناس ساخت اقتصادی ایران امروز در شرایطی قرار دارد که اگر مجموعه‌ای از تغییرات عدالت‌طلبانه و عدالت‌محور که هسته مرکزی آن باز توزیع عادلانه ثروت باشد در اقتصاد ایران رخ ندهد اقتصاد کشورمان به توانمندشدن به عنوان یک آرمان کلان نظام دست نخواهد یافت. زرشناس ضمن انتقاد از عدم ارائه یک نسخه وطنی از ساخت اقتصادی متناسب با شعارهای انقلاب اسلامی از زمان دولت میرحسین موسوی که زمینه اجرای آن به شکل راحت‌تری فراهم بود تاکنون به نقد اجرای نسخه نئولیبرالیسم در اقتصاد کشورمان از دوره هاشمی رفسنجانی و استمرار آن پرداخت و توضیح داد که چگونه این نسخه فعلی در تضاد کامل با عدالت است. البته این استاد دانشگاه ضمن بازخوانی تاریخ شوروی و آلمان تبیین کرد که چگونه عدالت می‌تواند به قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی و نهایتا قدرت اقتصادی حتی در اوج یک جنگ فراگیر و پس از آن منجر شود. مشروح گفت‌وگوی تفصیلی جام جم با شهریار زرشناس، اندیشگر و نظریه‌پرداز در ادامه آمده است:

تحویل نهاد ریاست جمهوری توسط احمدی‌نژاد به روحانی- مرداد ۱۳۹۲

اهمیت موضوع پیوست عدالت که اخیرا در دیدار دولت جدید مورد تاکید رهبر انقلاب قرار گرفت چیست و ریشه‌های تاریخی آن در دولت‌های گذشته کجاست؟ برای ما تشریح کنید از زمان دولت هاشمی و سپس دولت خاتمی و احمدی‌نژاد و در این اواخر دولت روحانی چگونه ضد عدالت عمل شد؟

اهمیت مسأله پیوست عدالت از اینجا برمی‌خیزد که ساخت اقتصادی ایران امروز در شرایطی قرار دارد که اگر مجموعه‌ای از تغییرات عدالت‌طلبانه و عدالت‌محور که هسته مرکزی آن باز توزیع عادلانه ثروت باشد در اقتصاد ایران رخ ندهد اقتصاد کشورمان به توانمندشدن به عنوان یک آرمان کلان نظام دست نخواهد یافت. یعنی درحال‌حاضر پیش شرط توانمندسازی اقتصاد، عدالت است. نکته دیگر این که اگر این اتفاق عدالت‌محورانه در اقتصاد ایران رخ ندهد این اقتصاد کارآمدی خود را هم از دست خواهد داد لذا این موضوع پیش‌شرط همه موارد است.

لطفا مصداقی توضیح دهید.

من چند نمونه از مثال‌های تاریخی آن را بیان می‌کنم تا ببینید در کشورهای دیگر نیز این اتفاق افتاده است، وقتی اقتصادها به نقطه بحران، نقطه عدم‌توازن و عدم تعادل می‌رسند طوری که دچار یک بحران ساختی یا حتی ساختاری می‌شوند به این سمت می‌روند که برای انجام هر تغییری باید یک تحول بنیادین ایجاد کنند. مثلا شرایط اقتصادی روسیه سال ۱۹۱۷ طوری بود که کاملا دوگانه و مبتنی بر اقتصاد روستایی و کشاورزی و درعین حال مبتنی بر مجموعه خرده مالکی بود و کاملا ناکارآمد شده بود، برای این‌که این اقتصاد کارآمد شود بولشویک‌ها آمدند و مجموعه‌ای از برنامه‌های توسعه را اجرایی کردند و از این رو جزو اولین دولت‌هایی بودند که اقتصاد را با برنامه اجرا کردند و این قضیه تا پیش از آن رسم نبود. این کار از سال ۱۹۲۷ آغاز و سال ۱۹۳۹ از نظر تولید میزان ناخالص داخلی، رشد اقتصادی و توزیع ثروت و توانمندی به حدی می‌رسد که می‌تواند لجستیک ارتش سرخ را تأمین کند و در مقابل ارتش آلمان که صنعتی‌ترین اقتصاد اروپایی آن زمان است، قرار بگیرد. بنابراین چگونه رخ‌دادن این اتفاق بسیار مهم است که از یک تغییر بنیادین در اصلاحات ارضی آغاز شد؛ البته من نمی‌گویم که ایران ما درحال‌حاضر چنین نیازی دارد بلکه صرفا مثال می‌زنم.

درباره جزئیات این اقدام شوروی توضیح دهید.

لنین در آن زمان به اصلاحات ارضی گسترده دست زد و زمین را بین روستاییان توزیع کرد، لذا در گام اول با انجام اصلاحات ارضی پایگاه گسترده‌ای از دهقانان برای خود ایجاد می‌کند که بدنه ارتش سرخ او می‌شود. سال ۱۹۲۱ ارتش سرخ تمام ارتش‌های اشغالگر را بیرون می‌کند و کل وسعت روسیه را پس می‌گیرد و همه این اتفاقات طی سه سال رخ داد. پس باید بررسی کنیم کدام پایگاه اجتماعی توانست چنین کاری را انجام دهد درحالی که جمعیت کارگران روسیه چهار میلیون نفر بیشتر نبودند و به‌شدت هم آسیب دیده بودند. نکته این است که پایگاه روستایی و دهقانی این کار را کردند ولی چرا حاضر به این اقدام شدند؟ اصلاحات ارضی لنین که شعار او بود، عامل این اتفاق شد. شعار او زمین و صلح بود و می‌گفت وقتی بیایم به روستاییان زمین می‌دهم و صلح ایجاد می‌کنم لذا باز توزیع عادلانه ثروت و بازتوزیع اقتصاد کارخانه‌ای و مشارکت دادن کارگران در تولید، اداره و بهره‌برداری بسیار نتیجه بخش بود. تاکید می‌کنم من نمی‌گویم ما باید این مدل را اجرا کنیم، چراکه اساسا قائل به سوسیالیسم برای اقتصاد ایران نیستم.

این حرف من هم دلایل اقتصادی دارد، زیرا معتقدم اقتصاد ایران در حوزه تولید و ایجاد ارزش افزوده و سرمایه ناکارآمد، ضعیف و نحیف است پس نیاز داریم ابتکارات فردی و حتی نوعی سودطلبی مشروع و جهت‌دار برای سرمایه‌های کوچک و متوسط وارد فرآیند اقتصادمان کنیم تا بتوانیم آن را به حرکت درآوریم لذا هرگونه سوسیالیزه کردن این اقتصاد طوری اختناق ساختاری در اقتصاد ایران ایجاد می‌کند که ضد هدف‌های ما خواهد شد.

برداشت من از صحبت‌های شما این است که می‌خواهید بگویید اگر سیستم‌ها و سیاست‌های کلان توسعه جلو برود بحث سرمایه اجتماعی و قدرت اجتماعی هم محقق می‌شود؟

بله. توانمندسازی اقتصادی هم محقق خواهد شد، چراکه گاهی اقتصادها به نقطه‌ای می‌رسند که شما برای انجام توانمندسازی اقتصادی نیازمند باز توزیع ثروت هستید و باید نیروی کار را فعال با انگیزه و شکوفا کنید؛ نیروی کاری که در ایران احساس له شدگی می‌کند و حقوق ماهانه خود را هم نمی‌گیرد و ماه‌ها معوقه عقب افتاده دارد و حتی در بهترین حالت درآمدش هم کفاف زندگی او را نمی‌دهد، چگونه می‌خواهد جهش اقتصادی را رقم بزند؟ اما بالاخره چه کسی باید این جهش را رقم بزند، وقتی نیروی کار و سرمایه ما مشخص است. اقتصاد ما طوری است که سرمایه تولیدی ندارد و اساس آن به گونه‌ای طراحی شده که سرمایه تولیدی نداشته باشد. این سرمایه‌ای که در ساختار اقتصاد فعلا وجود دارد و حاصل فروش نفت و گاز و خدمات است، همین هم نمی‌تواند تداوم حیات دهد، چون مدارهای جذب لازم برای سرمایه در این اقتصاد اساسا وجود ندارد. بنابراین تأمین سرمایه یا به خارج می‌رود یا چون به دنبال منطق سود است بلافاصله به بخش خدمات و تجارت می‌رود.

یعنی اقتصاد ایران از زمان پهلوی به عنوان یک اقتصاد خدماتی طراحی شد؟

بله دقیقا اقتصاد ایران از زمان پهلوی به‌عنوان یک اقتصاد خدماتی طراحی شد و این موضوع هم دلیل داشت و انگیزه آن به حرکت امپریالیسم برمی‌گردد. نظام جهانی هر جا که اقتصاد و شکل مدرن در کشورهای پیرامونی طراحی کرد این اقدام را انجام داد و شما برای اثبات این موضوع می‌توانید به مدل شیلی، برزیل، آرژانتین، مصر و هند نگاه کنید که چند ویژگی مشترک برای آنها درست کردند که اولین آن عدم توازن ساختاری بود طوری که همیشه بخش مولدها ضعیف و غیرمولدها، یعنی بخش خدمات و تجارت بسیار قوی بودند. لذا کشوری که ساخت مولد آن ضعیف است خود به خود به سمت رانت‌خواری و اقتصاد انگلی می‌رود و آماده تورم و رکود می‌شود.

شما نوع تورم اقتصادی ایران را با نوع تورم کشورهای متروپل مقایسه کنید، تورم اقتصاد ایران ناشی از کمبود تولید است، یعنی ما همیشه به دلیل کمبود، تورم داریم بنابراین تا زمانی که در این ساخت اقتصادی حرکت می‌کنیم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم این ساخت چیزی خارج از ظرفیت‌های خود برای ما ایجاد کند.

راهکار خروج از این ساختار معیوب و قدیمی چیست؟

برای تغییر آن در شرایط کنونی ایران، پیش شرط اصلی این است که شما بدنه اجتماعی و نیروی کار همدل و یک سرمایه اجتماعی آماده فراهم کنید تا بتوانید در ادامه این ساختار اقتصادی را تغییر دهید که هم آرمان توانمند سازی را دنبال کنید و هم ساخت اقتصادی را تغییر دهید. اگر این‌گونه نباشد، موجودیت ما به خطر می‌افتد. در حال حاضر ایران استقلال سیاسی دارد اما استقلال اقتصادی نداریم و همین که با عطسه اقتصاد جهانی ما دچار زکام می‌شویم، نشان می‌دهد اقتصاد مستقل و توانمندی نداریم.

بنابراین برای رسیدن به استقلال اقتصادی ابتدا ساخت اقتصاد ما باید تغییر کند و پیش شرط اصلی آن اجرای پروژه عدالت است، یعنی ما باید سیستم باز توزیع عادلانه ثروت را عملیاتی کنیم طوری که نسبت بین نیروی کار و سرمایه را تغییر دهد و بدنه اجتماعی نیرومند ایجاد کرده و حرکت را تغییر دهد.

برای این موضوع مثال تاریخی هم وجود دارد؟

بله، شما به اقتصاد آلمان بعد از جنگ جهانی اول نگاه کنید، تازه آنها با ما خیلی فرق داشتند و در دهه ۱۹۶۰ صنعتی شده بود. آنها توانستند ظرف ۱۲ سال با صنعتی‌شدن یک معجزه رقم بزنند و آلمان را تأسیس کنند طوری که در آن زمان یک اقتصاد صنعتی بسیار نیرومند بود در سطحی که در سه دهه بعد هماوردی از کشورهای متروپل آن زمان می‌طلبید و همین موضوع هماوردطلبی زمینه‌ساز بروز جنگ جهانی شد، حالا توجه چنین کشوری را در نظر بگیرید و توجه کنید آنها در سال ۱۹۱۸ شکست خوردند و به خاکستر نشستند.

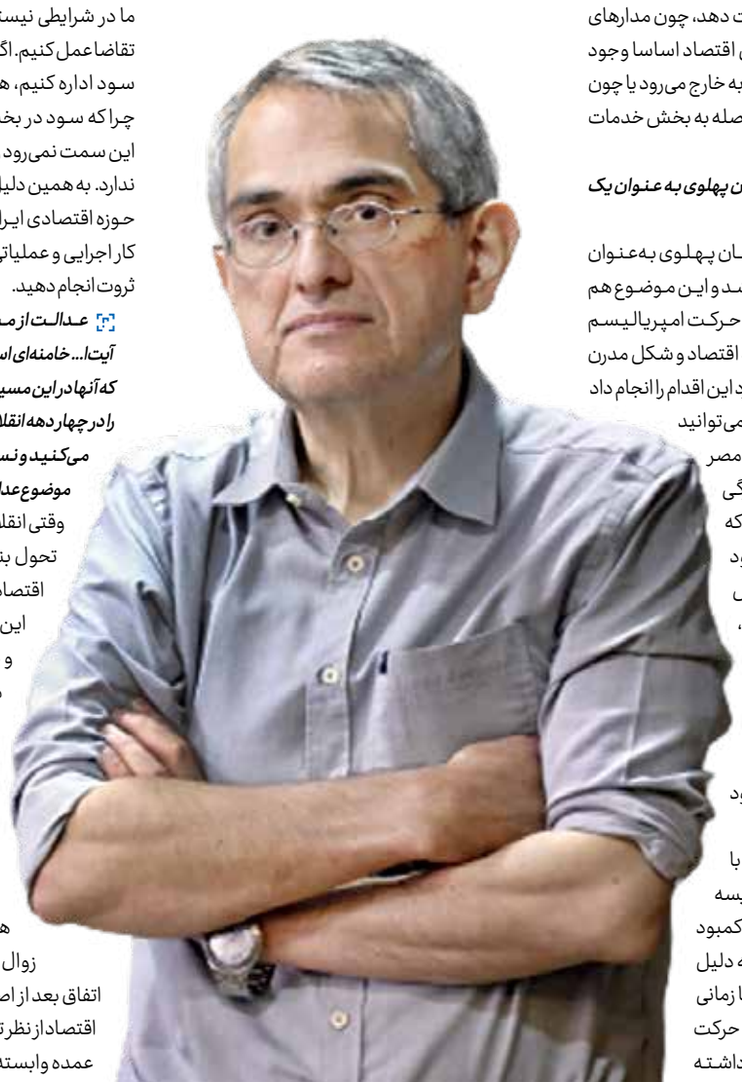

برای تغییر در اقتصاد بحران زده آلمان در گام اول در فرآیند تولید و مناسبات نیروی کار و سرمایه اقدام شد، مشارکت دادن گسترده کارگران در فرآیند تولید سپس ایجاد فضای گسترده برای خرده‌مالکی و توزیع ثروت قدم بعدی بود؛ بنابراین سطح درآمدی آنها به‌گونه‌ای بالا رفت که آنها یک جهش بزرگ را تجربه کردند، بلشویک‌ها خود سرمایه را مصادره نکرد بلکه مواهب و منافع و سود حاصل از سرمایه را بین بخش‌های مختلف توزیع کرد، آلمان به صاحب سرمایه خود اجازه نداد در ساخت اقتصادی هرگونه می‌خواهد عمل کند، یعنی اجازه ندادند صاحب سرمایه ترک‌تازی کند و امروز دلار و طلا بخرد و فردا به بازار مسکن برود و موج ایجاد کند و بسم‌ا... خان و سلطان سکه و ارز درست کند، لذا اجازه چنین کاری را از طریق کانالیزه کردن سرمایه ندادند.

من می‌خواهم بگویم امروز اقتصاد ایران در شرایطی است که پیش‌شرط بهبود آن چنین چیزی است یعنی ما باید جلوی یکه‌تازی سرمایه‌گذار مبتنی بر رفتار انحصارطلبانه آن را بگیریم، البته نه به شیوه بلشویکی مصادره کنیم بلکه با مجموعه‌ای از الزامات قانونی سیاست‌های مالی و پولی و سیاست‌های بانکی آنها را قاعده‌مند و کانالیزه کنیم طوری که بخشی از این مواهب سرمایه روی بدنه دهک‌های پایین جامعه سرریز و به ایجاد امنیت برای بخش‌های فرودست جامعه منجر شود.

ما در شرایطی نیستیم که بخواهیم بر مبنای عرضه و تقاضا عمل کنیم. اگر بخواهیم اقتصاد را صرفا بر اساس سود اداره کنیم، همین وضعیت فعلی استمرار دارد چرا که سود در بخش تولید نیست و سرمایه‌گذار به این سمت نمی‌رود و در اقتصاد فعلی ایران تولید، سود ندارد. به همین دلیل برای سودآورکردن تولید باید چند حوزه اقتصادی ایران دگرگون شود و برای این‌که این کار اجرایی و عملیاتی شود باید برای نیروی کار بازتوزیع ثروت انجام دهید.

عدالت از مبانی اصلی فکری حضرت امام و آیت‌ا... خامنه‌ای است اما عملکرد دولت‌ها نشان می‌دهد که آنها در این مسیر حرکت نکرده‌اند؛ شما موضوع عدالت را در چهار دهه انقلاب با دولت‌های مختلف چگونه تحلیل می‌کنید و نسبت وضع موجود با نادیده گرفتن موضوع عدالت از دهه ۶۰ تاکنون چیست؟

وقتی انقلاب می‌شود در ساخت سیاسی یک تحول بنیادین رخ می‌دهد اما در ساخت اقتصادی این گونه نیست، ما ابتدا باید در این باره یک مرور کوتاهی داشته‌باشیم و ببینیم این اقتصاد از سال ۵۷ چه مختصاتی داشت که تحویل دولت انقلاب داده‌شد و دولت‌های ما با آن چه کردند.

این اقتصاد فعلی ما علاوه بر نداشتن توازن ساختاری بخش عمده آن دولتی است یعنی صنایع استراتژیک و اصلی آن دولتی هستند و بخش کشاورزی آن در حال زوال و تضعیف و انقراض است و این اتفاق بعد از اصلاحات ارضی رخ داده‌است، این اقتصاد از نظر تأمین اقلام خوراکی جامعه در بخش عمده وابسته به خارج و واردات است. بنابر این زنجیره لازم برای این‌که حوزه‌های اقتصادی زیرساختی ایجاد و به یکدیگر وصل شوند و تبدیل به شبکه و منجر به توانمند کردن اقتصاد شوند وجود ندارد و اساسا مبتنی بر این کار ایجاد نشده‌است. در همین اقتصاد سودآوری آن در پروژه مستغلات و زمین‌خواری است که در دهه ۵۰ این موضوع اوج می‌گیرد. می‌توان گفت اقتصاد ایران یک بخش بروکراتیک دارد که پیش از این کانون اصلی آن دربار بود و یک بخش غیربروکراتیک که بخش خصوصی اقتصاد و کوچک‌تر از بخش دولتی است و از نظر توانمندی هم وابسته به حوزه دولتی است. این بخش یا نیازمند باج دهی به دربار بود یا نیازمند تأمین نظر آنها تا بتوانند حیات اقتصادی خود را ادامه دهند؛ یعنی ما اقتصادی داشته‌ایم که بخش خصوصی آن طفیلی بخش دولتی بوده است.

البته این موضوع خیلی طبیعی است؛ چون این اقتصاد را دولت ایجاد کرده بود اینچنین است، اساسا فرآیند ایجاد اقتصاد سرمایه‌داری در ایران یک تفاوت محوری با اقتصاد اروپا داشت. در اروپا سرمایه‌داری از نیمه قرن چهاردهم به وجود می‌آید و بعدها این طبقه سرمایه‌دار با مطالبه سیاسی دولت‌ها را سرنگون کرده و دولت‌های منطبق با منفعت‌های خود ایجاد می‌کنند؛ یعنی طبقه سرمایه‌دار که در حوزه اقتصاد روی کار آمد، دولت را در یک پروسه ۴۰۰ ساله می‌سازد اما در ایران این موضوع برعکس است؛ یعنی دولتی که دست‌نشانده نظام جهانی است طبقه سرمایه‌دار ایران را می‌سازد.

وقتی سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی رخ می‌دهد هنوز بخشی از کارخانه‌ها را که سران آنها مرتبط با دربار هستند و بخشی از آنها فرار کرده یا کشته و اعدام می‌شوند مصادره می‌کنیم و به دست دولت می‌سپاریم و بخشی از بانک‌ها را هم دولتی می‌کنیم، تنها اتفاقی که رخ می‌دهد همین است اما آیا می‌آییم چینش ساختار اقتصادی ایران را تغییر دهیم؟ خیر، هیچ تغییر ساختاری ایجاد نمی‌شود و تنها اقدام دولت میرحسین موسوی همین است. چند مدل اجرایی مختلف وجود دارد یک مدلش این است که شما پول به طرف می‌دهید اما مدل دیگر این است که شما خدمات رایگان بدهید اما در همان سطح کلی هم دولت میرحسین موسوی چنین کاری را انجام نداد.

شرایط جنگ و دوران دفاع مقدس چقدر در انجام نشدن این موضوع دخیل بود چون تمام درآمد کشور باید صرف جنگ می‌شد.

خیر من این موضوع را قبول ندارم و این حرف با آمار و نمونه‌های تاریخی هم همخوانی ندارد. اولا بنابر برآوردها ۱۱ تا ۱۸ درصد از بودجه صرف جنگ می‌شد؛ شما اصلا بگویید ۳۰ درصد بودجه صرف جنگ می‌شد، زمانی که روس‌ها این کار را کردند سیستم نظام ارضی را به‌طور کلی بازسازی کردند و در حالی‌که در جنگ به‌سر می‌بردند همان مسأله دهقان‌ها پیش آمد و تبدیل به بدنه ارتش سرخ شدند.

البته در ایران دولت موسوی یک کار انجام داد و با ورود منظم به توزیع کالا در قالب سیستم کوپنی مانع بروز قحطی و گرسنگی در کشور شد و کاری کرد که همه اقشار جامعه به حداقل‌ها دسترسی داشته باشند اما می‌توانست این مسیر را جلوتر ببرد و سود سرمایه‌داران را کم کند و آن را به جیب فرودستان بریزد. از سوی دیگر مدیرانی که دولت موسوی گذاشت، بسیار ناکارآمد بودند و تمام بنگاه‌ها را به زیان‌دهی رساندند. در عین حال باید توجه کرد که ما در دوره مهندس موسوی در این مقیاس تحریم نبودیم اما برآیند آن زیان‌دهی بود. آیا این موضوع نباید ما را به این نقطه می‌رساند که این ساختار اقتصادی خود را بازطراحی کنیم و روندها را در حوزه مالکیت توزیع ثروت تغییر دهد تا اقتصاد را به حرکت درآورد؟ بنابراین درحالی که ما نیازمند تغییر ساخت بودیم آنها ساخت اقتصادی را تغییر نداده‌اند درحالی که اگر می‌خواستیم همین محافظه‌کاری و انقلابیگری نبودن در حوزه اقتصاد را در حوزه سیاست هم دنبال کنیم باید رژیم سلطنتی را نگه می‌داشتیم و همیشه بین بخش انقلابی و غیرانقلابی در ساختار دعوا بود.

البته ما نباید به سمت حوزه سوسیالیستی می‌رفتیم؛ یک شبهه که درباره دولت موسوی وجود دارد این است که به آن دولت سوسیالیستی می‌گویند، من در توضیح این موضوع باید بگویم که اقتصاد دولتی لزوما اقتصاد سوسیالیستی نیست بلکه دو معیار اصلی سوسیالیسم این است که اقتصادش نوع مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را نفی می‌کند. پس وقتی ما در اقتصادی هستیم که مالکیت خصوصی بر ابزار تولید وجود دارد این دولت سوسیالیستی نخواهد بود. بنابراین دولت مهندس موسوی به‌هیچ‌وجه سوسیالیستی نبود. ویژگی دوم در مدل‌های سوسیالیستی اجرای مدل‌های برنامه‌ای است که از سال ۱۹۵۰ به بعد اقتصاد با برنامه را همه اقتصادها دارا هستند.

به مثال دولت موسوی بازگردیم. او می‌توانست نوع سرمایه‌گذاری و ورود به حوزه سرمایه‌های بانکی و مناسبات بین بانک‌ها و صنعت را تغییر دهد اما هیچ‌کدام از اینها اتفاق نیفتاد و دولت او حتی نتوانست فساد توزیع کالا را بگیرد و از همین‌جا حرکت فساد آغاز شد یعنی چند اتفاق افتاد؛ اولا مدیران دولت موسوی برای بنگاه‌ها ورشکستگی آوردند و ثانیا فساد و بازار سیاه از حالت جنینی در دولت موسوی شکل گرفت و همان بازار سیاه در دوره اقتصاد به‌شدت کنترل شده دوران جنگ وقتی وارد اقتصاد دوره نئولیبرالی دولت هاشمی می‌شویم به یک ولنگاری عظیمی تبدیل می‌شود که هم‌اکنون شاهد هستیم.

دولت مهندس موسوی چگونه می‌توانست این تغییر ساخت اقتصادی را از همان ابتدا آغاز کند؟

می‌توانست از طریق ایجاد تغییرات ساختاری این روند را پیش ببرد. مثلا در نحوه جایگاه و کارکرد بانک در نظام مالیاتی کشور در نظام بیمه، بازنشستگی و توزیع دستمزد که مجموعه آن را تأمین اجتماعی می‌نامیم، می‌توانست فرآیندها را تغییر کند و فرآیند نظام مالکیت هم می‌توانست تا حدودی تغییر کند اما هیچ‌کدام از آنها را انجام نداد، لذا در آن دوره وزن اقتصاد دولتی و روندهای بروکراتیک بیشتر و فساد هم آغاز شد.

در دولت موسوی آیا نخواستند این کار را بکنند یا نتوانستند و نکته دیگر این است که مردم در دوره مهندس موسوی احساس عدالت داشتند؛ علت آن به دلیل اقدامات دولت بود یا روحیه مردم پس از شرایط انقلاب؟

من پاسخ این سؤال را از بخش دوم می‌گویم؛ علت این‌که مردم در دوره مهندس موسوی احساس عدالت داشتند این بود که مدل توزیع ثروت و مدل مالکیت در اقتصاد ایران هنوز نئولیبرالی نبود و مدل نئولیبرالیسم شدن اقتصاد ایران در دوره آقای هاشمی آغاز شد که کاملا دشمن عدالت بود. هر کجا نئولیبرالیسم اجرا شد آن اقتصاد فرسنگ‌ها از عدالت دور شد در حالی‌که پیش از آن بی‌عدالتی تا این حد حاد، سنگین، شدید، تلخ و زمخت نبود، چرا که اقتصاد هنوز نئولیبرالیزه نشده بود.